

## نقش‌نماهای گفتمان

### مقایسه نقش‌نمای but در زبان انگلیسی با نقش‌نمای اما در زبان فارسی

رضا ذوقدار مقدم

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

محمد دبیرمقدم

استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

#### چکیده

مقاله حاضر به معرفی نقش‌نماهای گفتمان و سپس مقایسه کارکردهای نقش‌نماهای but در زبان انگلیسی و اما در زبان فارسی اختصاص دارد. پس از بحث کوتاه نظری درباره تحلیل گفتمان و تبیین و توصیف جایگاه نقش‌نماهای گفتمان در زبان و نیز معرفی یکی از رویکردهای موجود، به مطالعه کارکردهای نقش‌نماهای یادشده در دو زبان انگلیسی و فارسی می‌پردازیم. در ادامه بحث روشن خواهد شد که کارکردهای but در زبان انگلیسی و همتای آن در زبان فارسی یعنی اما به میزان زیادی بر یکدیگر هم‌پوشی دارند، هرچند که تفاوت‌هایی هم مشاهده می‌شود. این تفاوت‌ها نیز مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

#### واژه‌های کلیدی

نقش‌نماهای گفتمان، تحلیل گفتمان، پیوستگی گفتمانی.

#### مقدمه

نقش‌نماهای گفتمان<sup>۱</sup>، آن گونه که امروز در آثار زبان‌شناسان می‌آید، مقوله‌ای نقشی-

1) discourse marker

کاربردشناختی<sup>۱</sup> را در زبان تشکیل می‌دهند. وجود این عناصر تقریباً در همه زبان‌های دنیا محرز گردیده است. اولین بار لوینسون<sup>۲</sup> (۱۹۸۳، ص ۸۸) ذیل مبحث «مقوله‌های اشاری»<sup>۳</sup> در گفتمان، به وجود کلمات و عباراتی در زبان اشاره کرد که نقش آنها نشان دادن رابطه میان یک گفته و گفته قبلی است و تأکید کرد که این کلمات در تعیین شرایط صدق و کذب<sup>۴</sup> پاره‌گفتار میزبان<sup>۵</sup> خود نقشی ندارند و به نظر می‌آید که فقط نشان می‌دهند که پاره‌گفتار میزبان آنها مثلاً به نحوی ادامه گفتمان جاری است یا واکنشی است به بخشی از گفتمان قبلی، به همین دلیل مطالعه و تحلیل آنها در قالب معناشناسی شرط صدق ممکن نیست و باید در قالب ملاحظات گفتمانی و کاربردشناختی بررسی شوند.

در ادامه این مقاله ابتدا مختصری درباره تحلیل گفتمان آورده خواهد شد. سپس نقش‌نماهای گفتمان معرفی خواهند شد و به دنبال آن کلماتِ but و اما به عنوان نقش‌نمای گفتمان مورد تحلیل و توصیف قرار خواهند گرفت و کارکردهای آنها در دو زبان یادشده مقایسه خواهند شد.

### تحلیل گفتمان

تحلیل کلام یا گفتمان حوزه بسیار وسیعی است که در طول سه دهه اخیر مورد توجه محققان رشته‌های مختلف قرار گرفته است. در گسترش تحقیقات در این حوزه، به ویژه زبان‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی و فلسفه نقش مؤثری داشته‌اند. براون<sup>۶</sup> و یول<sup>۷</sup> تحلیل گفتمان<sup>۸</sup> را لزوماً تحلیل زبان در کاربرد آن می‌دانند و می‌گویند:

بنابراین، نمی‌شود تحلیل کلام را به توصیف صورت‌های زبان، بدون توجه به اهداف یا کارکردهایی که این صورت‌ها برای برآورده ساختن آنها به وجود آمده‌اند، محدود کرد.» (براون ۱۹۸۳، ص ۱)

همان طور که در مقدمه گفتم نقش‌نماهای گفتمان مقوله‌ای کاربردی‌اند و بنابراین مطالعه آنها هم باید با توجه به ملاحظات کاربردشناختی زبان صورت بگیرد. از این رو، آشنایی با مفاهیم بنیادی در تحلیل کلام و کاربردشناسی زبان برای درک و توصیف آنها

1) functional-pragmatic

2) Levinson

3) deixis

4) truth-conditions

5) host-utterance

6) Brown

7) Yule

8) discourse analysis

ضرورت پیدا می‌کند. تحلیل‌گران گفتمان بر این باورند که ساختار و واحدهای گفتمان متفاوت از واحدها و مقولات زبان در سطح جمله است. تفاوت اساسی بین مطالعه زبان در چارچوب زبان‌شناسی جمله‌بنیاد<sup>۱</sup> (که جمله را بزرگ‌ترین واحد زبان می‌داند) و تحلیل گفتمان آن است که در اولی زبان به مثابه یک نظام انتزاعی و خودسامان مطالعه می‌شود و چگونگی کارکرد قواعد آن بررسی و توصیف می‌شود و معمولاً داده‌هایی که تحلیل‌گر برای شناسایی و توصیف واحدها و قواعد زبان به کار می‌برد یا گزینشی‌اند یا تحلیل‌گر بر اساس شم زبانی خود تولید می‌کند. اما در تحلیل گفتمان، زبان در کاربرد عملی و واقعی آن در بافت موقعیت یعنی با توجه به کارکردهایش در برقراری ارتباط و انتقال پیام مطالعه می‌شود. بنابراین، داده‌های مورد استفاده نیز داده‌های طبیعی‌بی هستند که گویندگان زبان در موقعیت‌های مختلف تولید کرده‌اند.

گفتمان به هر قطعه یا پاره‌ای از زبان گفته می‌شود که به قصد برقراری ارتباط به کار برده شده باشد. بنابراین، گفتمان می‌تواند هر قطعه‌ای از کاربرد زبان را، از اصوات<sup>۲</sup> گرفته تا مکالمه یا یادداشت کوتاه تا یک سخنرانی کامل یا نقد طولانی بر یک کتاب، شامل شود. و تحلیل گفتمان به بررسی تمامی شیوه‌ها، راهبردها و عناصری اطلاق می‌شود که به گفتمان پیوستگی<sup>۳</sup> می‌بخشد؛ یعنی شناسایی و توصیف قواعد و ساز و کارهایی که از رهگذر آنها کاربرد پاره‌ای از زبان دارای پیوستگی می‌شود و گویندگان زبان می‌توانند آن را به درستی تعبیر و درک کنند و نبودن آن ساز و کارها موجب غیر قابل قبول یا غیر قابل تعبیر بودن آن پاره گفتار در یک موقعیت ارتباطی خاص می‌شود. در این جا لازم است متذکر شویم که پیوستگی در گفتمان خاصیتی فراتر از انسجام<sup>۴</sup> مطالب به واسطه وجود عناصر و عواملی در متن است که هلیدی<sup>۵</sup> و حسن (۱۹۷۵) آنها را عوامل انسجام<sup>۶</sup> می‌نامند. هسن<sup>۷</sup> (۱۹۹۸، ص ۱۷۶) پیوستگی را خصوصیت خود متن یا گفتمان نمی‌داند بلکه آن را خاصیتی مربوط به بازنمایی‌های ذهنی<sup>۸</sup> می‌داند که در درک تعبیر گفتمان، بر اساس متن، بافت و استنباط‌هایی که از آن دو به عمل می‌آید شکل می‌گیرد. براون و یول (۱۹۸۳، ص ۲۵) هم تلویحاً اشاره می‌کنند که درک وجود انسجام در متن، خود مبتنی است بر فرض وجود پیوستگی در گفتمان.

1) sentence-based

2) interjections

3) coherance

4) cohesion

5) Halliday

6) cohesive devices

7) HANSEN

8) mental representation

تحلیل‌گران کلام معتقدند که قواعد دستور زبان تنها یکی از منابعی است که برای تولید گفتمان منسجم مورد استفاده گویندگان زبان قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، این گونه نیست که صرف تولید جمله‌های خوش ساخت دستوری لزوماً منجر به تولید گفتمان منسجم و دارای پیوستگی شود، بلکه گاه ممکن است عباراتی غیر دستوری یا ظاهراً بی‌معنا در گفتمان به کار برده شود اما گویندگان زبان آن را به درستی تعبیر و درک کنند و، در مقابل، جمله‌ای کاملاً دستوری باشد اما گویندگان زبان آن را دارای پیوستگی گفتمانی ندانند. برای مثال، اگر شما به همراه دوستان به رستوران رفته باشید و غذا سفارش داده باشید و بعد از چند دقیقه پیش خدمت به همراه غذا بیاید و عبارت زیر را بگوید:

(۱) کدام یک از شما ماهی بودین؟

شما پاره‌گفتاری را که او تولید کرده است به درستی تعبیر می‌کنید و آن را دارای پیوستگی می‌دانید در حالی که پاره‌گفتار تولیدشده در ظاهر بی‌معنی به نظر می‌رسد. بنابراین، آنچه که در گفتمان اهمیت دارد انطباق پاره‌گفتارهای تولیدشده بر قواعد دستوری نیست بلکه انتقال پیام و مرتبط بودن یا همان پیوستگی گفتمانی است که کاربران زبان آن را تشخیص می‌دهند.

### نقش‌نماهای گفتمان

همان‌طور که در مقدمه متذکر شدم، نقش‌نماهای گفتمان مقوله‌ای نقشی-کاربردشناختی را تشکیل می‌دهند و در سطح گفتمان تجلی پیدا می‌کنند. این سخن به معنای آن است که آحاد این دسته از عناصر زبانی یک طبقه یا مقوله صوری (واژگانی-دستوری) به آن مفهومی که در زبان‌شناسی صورت‌گرا یا جمله‌بنیاد مطرح است تشکیل نمی‌دهند. نقش یا کاربرد این کلمات، همان‌طور که در نقل قول از لوینسون (در مقدمه) متذکر شدیم، نشان دادن رابطه‌ای است که بین یک پاره‌گفتار و پاره‌گفتار قبلی وجود دارد یا به گفته فریزر<sup>۱</sup> (۱۹۹۰، ص ۳۸۵) این عناصر به مثابه حروف ربط در گفتمان عمل می‌کنند یعنی اجزای گفتمان را به یکدیگر مربوط می‌سازند و در نهایت به ایجاد پیوستگی در گفتمان

1) FRASER

کمک می‌کنند. از جمله این کلمات و عبارات در زبان انگلیسی می‌توان *and, but, or*، *well, because* و مانند آنها و در زبان فارسی می‌توان *اما، ولی، خوب، حالا، پس*، بنابراین، بعد، به هر حال، به بیان دیگر، و مانند آنها را نام برد. این عناصر را هلیدی و حسن (۱۹۷۶) عوامل ربطی<sup>۱</sup>، لوینسون (۱۹۸۷) عناصر اشاری گفتمان<sup>۲</sup>، لباو و فنشل (۱۹۷۷) و شوروپ (۱۹۸۳) ادات گفتمان<sup>۳</sup>، بلیکمور (۱۹۸۷) حروف ربط گفتمان<sup>۴</sup> و ردکر (۱۹۹۱) عملگرهای کاربردشناختی<sup>۵</sup> نامیده‌اند.

همان‌طور که اشاره شد، نقش‌نماهای گفتمان یک طبقه واژگانی-دستوری تشکیل نمی‌دهند. بنابراین، معنای آحاد این مقوله را نمی‌توان، مثلاً مانند صفات، افعال، اسم‌ها یا هر طبقه واژگانی-دستوری دیگر، بر اساس رابطه تقابلی میان آحاد آن تعیین کرد. با این حال، این عناصر برخی ویژگی‌های مشترک دارند که بر اساس آنها شناسایی و توصیف می‌شوند:

۱. خصوصیات هم‌وندی<sup>۶</sup>. این عناصر ممکن است با تکیه یا بدون تکیه تلفظ شوند، به عنوان یک واحد آهنگی<sup>۷</sup> جداگانه یا در داخل یک واحد آهنگی دیگر تولید شوند و ممکن است با آهنگ خیزان یا افتان تلفظ شوند.
۲. از نظر ساخت‌وازی این عناصر معمولاً از یک تکواژ تشکیل شده‌اند اما بعضاً ممکن است ساخت مرکب داشته باشند و عبارتی متشکل از چند تکواژ باشند مانند «بنابراین»، «به عبارت دیگر»، و مانند آنها. این عناصر معمولاً از مقوله‌های واژگانی گرفته شده‌اند (بیشتر قید و صفت) که بنا به نظر تروگات (۱۹۹۷) پس از طی فرایند دستوری‌شدگی<sup>۸</sup> به نقش‌نمای گفتمان تبدیل شده‌اند.
۳. از نظر نحوی، ویژگی نقش‌نماهای گفتمان آن است که می‌توانند در ابتدا، در داخل یا در انتهای یک پاره‌گفتار قرار گیرند (البته معمولاً در ابتدای پاره‌گفتار ظاهر می‌شوند)، اما به هر حال در ساخت نحوی جمله وارد نمی‌شوند و می‌توان آنها را، بدون این که به ساخت نحوی جمله خدشه‌ای وارد شود، از جمله حذف کرد.
۴. از نظر معناشناسی این عناصر همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم چیزی به محتوای

1) conjunctions

2) discourse deixis

3) discourse particles

4) discourse connectives

5) pragmatic operators

6) prosodic features

7) tone-unit

8) grammaticalization

گزاره‌ای<sup>۱</sup> پاره‌گفتار اضافه نمی‌کنند و در تعیین شرایط صدق آن نقشی ندارند و بنابراین حذف آنها بر شرایط صدق گزاره‌ای که در قالب آن پاره‌گفتار بیان شده تأثیری نمی‌گذارد.

۵. از نظر کارکردی تفاوت این عناصر با مقولات کاربردی دیگر همچون اصوات<sup>۲</sup> که حالت احساسی و عاطفی گوینده را نشان می‌دهند، عبارات‌های معترضه<sup>۳</sup> که نگرش گوینده را نسبت به محتوای یک پاره‌گفتار منعکس می‌کنند و کلمات ندایی<sup>۴</sup> که کمابیش نشان می‌دهند مخاطب یک پاره‌گفتار کیست، آن است که نقش‌نماهای گفتمان ارزیابی گوینده را از نقش پاره‌گفتاری که ادا می‌شود در ساخت بزرگ‌تری از گفتمان منعکس می‌سازند.

این ویژگی‌ها را می‌توان به عنوان معیارهایی برای تعیین یا تشخیص این که آیا یک عنصر خاص نقش‌نمای گفتمان هست یا نه مورد استفاده قرار داد. اما توسل به این معیارها فقط برای ما تعلق یا عدم تعلق یک عنصر را به مقوله نقش‌نماهای گفتمان مشخص خواهد کرد و برای تشخیص و توصیف کارکردهای آن عنصر خاص در گفتمان باید کاربردهای گفتمانی آن را مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار داد.

### رویکرد دبورا شیفرین به مطالعه نقش‌نماهای گفتمان

همان‌طور که اشاره شد، لوینسون (۱۹۸۳) اول‌بار، با ذکر این که نقش‌نماهای گفتمان مقوله مشخصی را در زبان تشکیل می‌دهند، توجه زبان‌شناسان را به این عناصر جلب کرد اما خود به بررسی بیشتر آنها نپرداخت. پس از این اظهار نظر، مطالعات و تحقیقات زیادی در جهت توصیف و تبیین جایگاه این عناصر در زبان صورت گرفته است، که ما در این مقاله یکی از آنها را معرفی خواهیم کرد.

شاید معروف‌ترین اثری که به دنبال اظهار نظر لوینسون به بررسی نقش‌نماهای گفتمان پرداخته است کتاب نقش‌نماهای گفتمان، متعلق به دبورا شیفرین<sup>۵</sup> (۱۹۸۷) باشد که در آن نویسنده کوشیده است رویکرد منسجمی را برای مطالعه نقش‌نماهای گفتمان صورت‌بندی کند. شیفرین گروهی از نقش‌نماهای گفتمان را در زبان انگلیسی بررسی

1) propositional

2) interjections

3) parenthetical expressions

4) vocatives

5) Deborah Schiffrin

کرده است که متعلق به طبقات مختلفی از عناصر واژگانی و دستوری‌اند، هم‌چون حروف ربط *and* و *because*، قیده‌های ربطی و زمانی *so*، *now*، *then*، *oh*، *well* و بندهای معترضه چون *I mean* و *y'know*. او ابتدائاً تعریف عملی زیر را از نقش‌نماهای گفتمان به دست می‌دهد: «نقش‌نماهای گفتمان عناصری وابسته به رشته کلام‌اند که واحدهای گفتاری را مرزبندی می‌کنند» (شیفرین ۱۹۸۷، ص ۳۱). مشکل اساسی یافتن تعریف مناسبی برای واحدهای گفتار است که همان‌طور که او خود متذکر می‌گردد کار آسانی نیست زیرا جمله، بند، پاره‌گفتار و واحدهای آهنگی هیچ کدام واحد مناسبی برای گفتار نیستند.

شیفرین پیوستگی را مهم‌ترین خصوصیت گفتمان می‌داند و می‌گوید که گویندگان و شنوندگان مشترکاً می‌کوشند تا به پیوستگی در گفتمان دست پیدا کنند. بر این اساس، او مدلی برای پیوستگی در گفتمان ارائه می‌دهد که هم‌چنین آن را مدلی برای گفتمان هم می‌داند. مدل او پنج سطح یا ساختار دارد که متعاقباً شرح آن خواهد آمد. مدل او بر پیوستگی موضعی<sup>۱</sup> تأکید دارد یعنی آن نوع پیوستگی که در نتیجه رابطه میان واحدهای هم‌جوار در گفتمان به دست می‌آید. شیفرین تحلیل نقش‌نماهای گفتمان را بخشی از تحلیل کلی‌تر پیوستگی گفتمانی می‌داند (همان، ص ۴۹) و معتقد است که گویندگان و شنوندگان زبان مشترکاً می‌کوشند تا با ادغام صورت‌ها، کنش‌ها، و معانی زبانی با یکدیگر به پیوستگی در گفتمان دست پیدا کنند یعنی، در مقام گوینده، گفتمان قابل فهم تولید کنند و در مقام شنونده بکوشند آن را تعبیر و قابل فهم سازند.

شیفرین (۱۹۸۷، ص ۳۱) پنج سطح یا ساختار را برای پیوستگی گفتمانی

۱. شیفرین سطوح یا ساختارهای پنج‌گانه را در مدل خود این‌گونه تعریف می‌کند:
  ۱. ساختار تبادل<sup>۱</sup>. این سطح از گفتمان ساز و کار تبادل‌های مکالمه‌ای را منعکس می‌کند و پیامدهای نوبت‌گیری افراد درگیر در تعامل را نشان می‌دهد و نیز نشان می‌دهد که چگونه هر نوبت به نوبتی دیگر مربوط می‌شود.
  ۲. ساختار کنش<sup>۲</sup>. این ساختار، توالی کنش-کلام‌ها را در داخل گفتمان منعکس می‌کند

1) local coherence

2) exchange structure

3) action structure

یعنی این که چه کنشی قبل از یک پاره‌گفتار صورت گرفته، چه کنشی مد نظر بوده است، و متعاقباً قصد انجام چه کنشی وجود دارد، و...

۳. ساختار اندیشگانی<sup>۱</sup>. ساختار اندیشگانی روابط مختلف معنایی بین ایده‌ها (یعنی گزاره‌ها) را در گفتمان منعکس می‌کند.

۴. چارچوب مشارکت<sup>۲</sup>. چارچوب مشارکت نشان می‌دهد گوینده و شنونده به چه نحو به یکدیگر مربوط می‌شوند یعنی تفاوت‌های میان فردی از نظر میزان قدرت یا همبستگی، قالب‌های تولید و دریافت پاره‌گفتارها و نیز جهت‌گیری یا نگرش آنها را نسبت به پاره‌گفتارها نشان می‌دهد.

۵. وضعیت اطلاعات<sup>۳</sup>. این ساختار سازمان‌دهی دانش و فرادانش (یعنی دانش درباره دانشی که از قبل وجود دارد) گوینده / شنونده را منعکس می‌کند، که هم چنین تغییر در اهمیت و قطعیت آن دانش در روند گفتمان را نیز شامل می‌شود.

شیفرین سپس نقش‌نماهای انتخابی خود را در چارچوب مدلی که شرح آن رفت تجزیه و تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که این نقش‌نماها چگونه به ایجاد پیوستگی موضعی در گفتمان کمک می‌کنند و سرانجام پس از تحلیل تمامی نقش‌نماها تعریف عملی خود را از نقش‌نماهای گفتمان کنار می‌گذارد و می‌کوشد به یک تعریف نظری از آنها دست یابد. در این تعریف «نقش‌نماهای گفتمان یک پاره‌گفتار را به بافت‌های موضعی که در آنها پاره‌گفتارها تولید می‌شوند و بناست که در چارچوب آنها هم تعبیر شوند رجوع می‌دهند» (همان، ص ۳۳۶). به عبارت دیگر، نقش‌نماهای گفتمان خاصیت نمایه‌ای<sup>۴</sup> دارند و هم‌تاهای بافتی<sup>۵</sup> برای پاره‌گفتارها محسوب می‌شوند. همان‌طور که متذکر شدم شیفرین پیوستگی گفتمانی را در ارتباط با مدلی که برای گفتمان ارائه می‌کند حاصل کوشش مشترک افراد درگیر در یک تعامل در جهت یکپارچه‌سازی دانش، معنی، گفتن و عمل کردن تعریف می‌کند (همان، ص ۲۹). بنابراین، او کارکرد نقش‌نماهای گفتمان را در راستای دست‌یابی به این هدف دارای سه جنبه می‌داند.

۱. با جای دادن پاره‌گفتارها در یک یا چند سطح از مدل گفتمانی فوق به مثابه هم‌تاهای بافتی پاره‌گفتارها عمل می‌کنند.

1) ideational structure

2) participation framework

3) information state 4) indexical

5) contextual coordinates

۲. پاره‌گفتارهای همجوار را به‌گوینده یا شنونده یا به‌هر دو مربوط می‌کنند.

۳. پاره‌گفتارهای همجوار را به‌گفتمان قبلی / بعدی مربوط می‌سازند.

بنابراین، نقش‌نماهای گفتمان وظیفهٔ یکپارچه‌سازی اجزا و ساختارهای پنج‌گانه را در داخل گفتمان به‌عهده دارند و بدین طریق به پیوستگی گفتمانی کمک می‌کنند.

تحقیق شیفرین مورد انتقادهایی هم قرار گرفته است. برای مثال، ردکر (۱۹۹۱) خاطر نشان می‌سازد که شیفرین در تحلیل خود همواره به تعریف عملی‌اش از نقش‌نماهای گفتمان پای‌بند نمی‌ماند و حتی کاربردهای تحت اللفظی I mean و y'know را نیز به عنوان نقش‌نمای گفتمان تحلیل می‌کند. علاوه بر آن، قایل شدن به پنج سطح در گفتمان مسئله‌ساز است زیرا از یک نظر این پنج سطح مستقل از کاربرد نقش‌نماها تعریف نشده‌اند و بنابراین مشخص نیست که در نبود نقش‌نماها گزینه‌های ایجاد پیوستگی چگونه قابل تشخیص خواهند بود و از نظر دیگر این که انگیزش لازم برای سطوح مختلف گفتمان به نحوی نظام‌مند ایجاد نشده است، از این رو به نظر می‌رسد که سطوح پنج‌گانه هم با یکدیگر هم‌پوشی دارند و هم این که برخی عوامل مهم را کنار می‌گذارند. هم‌چنین ردکر خاطر نشان می‌سازد که ساختارهای مشارکت و وضعیت اطلاعات را نباید سطوح مستقلی از گفتمان به حساب آورد، چرا که این دو ساختار در مرتبهٔ یکسانی با سه ساختار دیگر قرار نمی‌گیرند.

### توصیفِ but

شیفرین نقش‌های گفتمان را بر اساس داده‌هایی که در خلال مصاحبه با گویندگان انگلیسی‌زبان گردآوری کرده است تحلیل و توصیف می‌کند. وی but را دارای معنای تقابلی<sup>۱</sup> می‌داند و می‌گوید «نقش آن در سطح گفتمان آن است که نشان می‌دهد پاره‌گفتار یا واحد گفتمانی که به دنبال آن می‌آید از نوع کنش تقابلی است» (همان، ص ۱۵۲).

شیفرین کاربرد but را در دو نوع گفتمان بررسی می‌کند: یکی در گفتمان‌های استدلالی<sup>۲</sup> و دیگری در جفت‌های وابسته<sup>۳</sup> سؤال و جواب. او با بررسی نمونه‌هایی از این گفتمان‌ها نشان می‌دهد که، در گفتمان‌های استدلالی متشکل از ادعا<sup>۴</sup> و دلیل<sup>۵</sup>، but هم

1) contrastive

2) arguments

3) adjacency pairs

4) position

5) support

می‌تواند بر سر پاره گفتاری بیاید که ادعا را بیان می‌کند و هم بر سر پاره گفتاری که دلیل را می‌رساند. وی گفتمان استدلالی زیر را من باب نمونه ذکر می‌کند:

- a. You're not livin'in world where you have equality completely.
- b. You put that in this world, I'll go along with it.
- c. If it stay that way,
- d. And where it does not make any difference, ...
- e. Yes. I'll go with that in a second.
- f. I won't disagree with any thing.
- g. **But** the - the Arabs call us infidels...
- h. The christians call us pagans...
- i. It's true.
- j. We're nothing.
- k. And yet we started every thing.
- l. We started every thing.
- m. And we're - we're infidels? We're pagans?
- n. Where does that come off?
- o. That don't add up!

در گفتمان فوق که صحبت‌های یکی از مصاحبه‌شوندگان است، گوینده که یهودی است با ازدواج بین افرادی که مذهب آنها متفاوت است مخالف است (ادعا). دلیلی که برای این مخالفت ابراز می‌کند وجود دیدگاه‌های ضد یهودی است. در a-f گوینده استدلال می‌کند که اگر این دیدگاه ضد یهودی وجود نداشت و با یهودیان برخورد برابر می‌شد او با ازدواج بین افراد با مذهب مختلف مخالف نبود. **But** در g نشان دهنده تقابل بین یک موقعیت فرضی (یعنی نبود برخورد نابرابر که موجب می‌شد او از موضع خود دست بردارد) و موقعیت موجود (وجود نابرابری و در نتیجه پای‌بندی گوینده به ادعایش) است. گوینده سپس گفتار خود را این گونه ادامه می‌دهد.

- p. **But**, in my father's house, we were not taught hate.
- q. Never did we ever say this demand catholic, or that demand protestant, or...
- r. It was proven for a fact that my father took a colored man off the street.
- s. And he didn't have a place t'sleep.
- t. He put him in his own house.
- u. So we were not hate.

در ادامه گفتگو مشاهده می‌شود که گوینده استدلال دیگری را که خود از ادعا و دلیل تشکیل شده در داخل استدلال اولیه جای می‌دهد. چون ادعای جدید موضعی است که در تقابل با دلایل مطرح شده برای تأیید ادعای اولیه قرار دارد گوینده با استفاده از *but* این تقابل را نشان می‌دهد و سپس در *q-1* شواهدی را برای تأیید ادعای دوم خود (نشان دادن تسامح در برابر برخوردهای نابرابر) مطرح می‌کند. گوینده بعد از این که در *u* استدلال دوم خود را به پایان می‌برد سخنان خود را ادامه می‌دهد.

v. **But**, I went into the army.

w. And I - I felt the hostility in some people.

در *v-w* گوینده از تجربه‌ای یاد می‌کند که در تقابل با تسامحی است که خانواده او از خود نشان داده است. بنابراین، محتوای آن در تقابل با ادعای دوم گوینده قرار دارد و گوینده این تقابل را با استفاده از *but* نشان داده است.

تجزیه و تحلیل گفتمان فوق نشان می‌دهد که *but*، در گفتمان استدلالی، هم می‌تواند بر سر پاره‌گفتارهایی بیاید که ادعا را می‌رسانند و هم بر سر پاره‌گفتارهایی که دلیل را بیان می‌کنند. شیفرین معتقد است که هرچند رابطه بین ادعا و دلیل از نوع کارکردی است اما آنچه که در گفتمان فوق استفاده از *but* را موجب شده تقابلی است که در محتوای گزاره‌ای پاره‌گفتارها وجود دارد و رابطه کارکردی پاره‌گفتارها نسبت به محتوای تقابلی آنها اهمیت کمتری دارد. البته وی سپس خاطر نشان می‌سازد که همیشه محتوای گزاره‌ای پاره‌گفتارها نیست که بر رابطه تقابلی بین آنها دلالت می‌کند بلکه بعضاً استنتاج رابطه تقابلی ممکن است نتیجه آن باشد که محتوای گزاره‌ای یک پاره‌گفتار منطبق بر انتظارات گوینده / شنونده نباشد و این انتظارات نشأت گرفته از محتوای گزاره‌ای پاره‌گفتار قبلی در گفتمان نیست بلکه منبعث از دانش پیشینی افراد درباره امور در جهان خارج است.

هم‌چنین محتوای گفته بعدی در گفتمان می‌تواند با انتظاراتی که گوینده درباره نحوه صحیح معرفی خود به شنونده دارد در تقابل قرار گیرد. در چنین مواردی گوینده می‌کوشد با دادن توضیحاتی از شکل‌گیری برداشت نامطلوب در ذهن شنونده درباره انگیزه‌ای که برای بیان عقیده‌اش داشته است جلوگیری کند. در ابتدای چنین توضیحاتی گوینده از *but* استفاده می‌کند. در این جا *but* بین استنتاج ناخوشایندی که شنونده ممکن است درباره انگیزه گوینده از بیان عقیده‌اش کرده باشد و نتیجه‌گیری

خوشایندتری که بیشتر بر تصویر مطلوبی از گوینده منطبق باشد تقابل ایجاد می‌کند. برای مثال، شیفرین متذکر می‌شود که گوینده‌ای که گفته‌های او در ابتدای این بخش نقل شد، قبل از بیان عقیده‌اش، پاره‌گفتار زیر را ادا کرده است:

Now I don't want you to think that I'm biased, but this is the way I was brought up.

گویندگان زبان نه تنها انتظارات خود را از نحوه انجام امور در جهان خارج و ملاحظات مربوط به ارائه تصویر مطلوبی از خود را در جریان گفتگو دخالت می‌دهند، بلکه هم چنین انتظارات خود را از این که در خلال یک تعامل چه رویدادهایی رخ خواهد داد نیز در روند گفتگو در نظر می‌گیرند. برای مثال، گوینده ممکن است انتظار داشته باشد که اطلاعات خاصی را از فرد دیگر دریافت کند. چنین انتظاراتی لزوماً به طور آشکار بیان نمی‌شوند. دانش افراد درباره نحوه پیشبرد تعاملات روزمره به همراه دانش آنها درباره امور در جهان خارج و درباره خود و دیگران طیف گسترده‌ای از انتظارات گوینده/شنونده را شکل می‌دهد که هر یک ممکن است به نحوی با گفته آتی در گفتمان در تقابل قرار گیرد. هر کدام از این تقابلهای با کاربرد *but* نشان داده می‌شود.

شیفرین به عنوان نمونه کاربرد *but* را در جفت‌های وابسته سؤال و جواب بررسی می‌کند. در این گونه توالی‌ها جواب در واکنش به انتظارات متعددی که در نتیجه طرح سؤال به وجود آمده شکل می‌گیرد. نه تنها از فرد پاسخ دهنده انتظار می‌رود که اطلاعات خاصی در پاسخ به سؤال ارائه کند، بلکه چون سؤال نوعی تقاضا برای اطلاعات است از این رو انتظار می‌رود که جواب او منطبق بر مقتضیات یک درخواست باشد. از این رو، گویندگان معمولاً انتظار دارند شنونده در پاسخ به سؤال آنها اطلاعات بیشتری از آنچه که صرفاً برای کامل کردن گزاره مورد پرسش لازم است ارائه کند. دلیل وجود چنین انتظاراتی ممکن است برآورده شدن دیگر الزامات و مقتضیات تعاملی باشد، مثلاً نشان دادن تمایل به شرکت در گفتگو یا ادامه دادن آن (تنن ۱۹۸۴).

چنانچه شنونده نتواند در پاسخ به سؤالی اطلاعات مورد نظر را بدهد، انتظارات تعاملی اندکی متفاوت خواهد بود. سؤال‌ها هم از این نظر مانند دیگر انواع درخواست‌ها هستند، که اگر شنونده نتواند انتظارات درخواست کننده را برآورده کند باید در جهت

حفظ وجهه<sup>۱</sup> درخواست کننده و خودش بکوشد. به همین دلیل معمولاً در این گونه موقعیت‌ها گفتار فرد پاسخ دهنده با عبارت‌های جبرانی و تخفیف دهنده‌ای همچون معذرت خواهی، توضیح و توجیه، عذر و بهانه، و مانند آنها همراه می‌شود (براون و لوینسون ۱۹۸۷؛ گوفمان ۱۹۷۱). از این رو پاسخ به برخی سؤال‌ها حاوی گفته‌هایی است که برای برآورده کردن انتظارات و الزامات دیگری ادا شده‌اند. در این گونه موارد گوینده ممکن است قسمت‌های بعدی پاسخ خود را با استفاده از *but* متمایز کند، مانند مثال‌های زیر:

A And you were born in North Philadelphia.

B a. No. I was born in uh in-in South Philadelphia

b. *but* I moved to North Philadelphia when I was a year old.

در این گفتگو گوینده دوم ابتدا در *a* استنباط نادرست گوینده اول را تصحیح می‌کند و سپس در *b* با دادن توضیح بیشتر و مخصوصاً با اشاره به نام مکانی که گوینده اول به آن اشاره کرده بود می‌کوشد دامنه برداشت اشتباه گوینده اول را محدود کند.

A a. I don't know.

b. It's a very-a lot of people do think so.

c. That at one time it's just gonna be one

d. *but*, I really don't know.

گوینده در پاسخ به این سؤال که آیا فکر می‌کند زمانی برسد که دیگر رنگ پوست هیچ اهمیتی نداشته باشد گفته‌های فوق را ادا می‌کند. این گفتگو از یک نظر با مثال قبلی تفاوت می‌کند. در این جا گوینده اساساً نمی‌تواند اطلاعات درخواستی پرسش کننده را تأمین کند. در این گونه موارد *but* معمولاً قبل از بخش‌هایی از پاسخ گوینده می‌آید که تکرار پاسخ اولیه یا بخشی از آن است. از این رو، می‌توان گفت که *but* در این جا کوشش گوینده را برای بازگشت به نکته‌ای که قبلاً در گفتمان بیان شده و به لحظه جاری در گفتگو ارتباط پیدا می‌کند نشان می‌دهد. *but* به عنوان نقش نمای بازگشت گوینده به نکته قبلی در گفتمان در شرایط تعاملی مختلفی عمل می‌کند. این کارکرد *but* امکان می‌دهد از آن به عنوان تمهیدی برای نکته‌گویی<sup>۲</sup> نیز استفاده شود، که پیامدهای بیانی<sup>۳</sup> و تعاملی دیگری هم دارد. بعضاً ممکن است گوینده‌ای که به سؤالی پاسخ می‌دهد از مسیر پاسخ

1) face

2) point-making device

3) expressive

دادن منحرف شود و مطالب دیگری بگوید یا ضرورت ایجاد کند که درباره چیزی توضیح دهد. در این موارد، گوینده کوشش مجدد خود را برای بازگشت به موضوع اصلی با *but* همراه می‌کند تا نشان دهد که گرچه گفته‌های قبلی او انتظارات شنونده را برآورده نکرده است اما او به این نیاز واقف است و می‌کوشد که آن را برآورده سازد. در مثال زیر، گوینده، در پاسخ به این سؤال که آیا حاضر است مالیات بیشتری پرداخت کند و در عوض از خدمات تأمین اجتماعی استفاده کند، می‌خواهد با تعریف ماجرای شکستن دست پسرش و هزینه زیادی که مجبور بوده بابت آن پرداخت کند نظر موافق خود را اعلام کند. او، پس از منحرف شدن از مسیر پاسخ‌گویی، مجدداً به پاسخ سؤال بر می‌گردد و این بازگشت را با *but* نشان می‌دهد.

- a. No I hadday-he broke his arm recently.
- b. Em... he was an outpatient.
- c. And it only took twenty minutes.
- ...
- j. He had a choice, he could've stayed overnight.
- k. Eh, since that he has eh messed it up.
- l. He will have t'have that taken care of, uh when he is fully grown.
- m. **But anyway, the point is,** twenty minutes of service, w-from the doctor, cost one hundred and forty five dollars.

همین طور که مشخص است، گوینده در l-1 از مسیر پاسخ‌گویی منحرف می‌شود اما در m دوباره به پاسخ اصلی باز می‌گردد. در m گوینده، علاوه بر *but*، از *the point* قبل از پاسخ خود استفاده کرده است، که نشان می‌دهد *but*، علاوه بر این که بازگشت گوینده را به موضوع اصلی نشان می‌دهد، تمهیدی برای نکته‌گویی هم هست، و کارکرد بیانی-عاطفی آن این است که جهت‌گیری گوینده را نسبت به ادعای خود (مثلاً قبول مسئولیت، جدیت، و حرارت) نشان می‌دهد.

هرچند کارکرد *but* به عنوان نقش‌نمای بازگشت گوینده به موضوع اصلی در گفتمان‌های روایی<sup>۱</sup> و نیز در جفت‌های وابسته پرسش و پاسخ به وضوح قابل مشاهده است، اما *but* در گفتمان‌های استدلالی و در هر نوع گفتگویی می‌تواند همین کارکرد را

1) narrative

داشته باشد. مع‌هذا چون گفتمان باید در یک چارچوب تعاملی ادا شود یعنی باید با توجه به ملاحظاتِ چون‌موضوعیت، نوبت‌گیری، و مانند آنها در گفتگو گنجانده شود، از این رو، گویندگان ممکن است ادعاهای یکدیگر را به چالش بگیرند یا، برای ابراز نظریات خود، مقتضیات هم‌کاری در تعامل (مثلاً نوبت‌گیری) را نادیده بگیرند و در نوبت دیگران تداخل کنند. در نتیجه، در گفتمان‌های استدلالی، معمولاً گویندگان کمتر می‌توانند ادعا و دلایل خود را پشت سر هم بیان کنند و به اصطلاح نکته خود را بگویند. در چنین موقعیت‌هایی که ملاحظات گفتمانی دیگر بر تلاش گوینده برای زدن حرف خود پیشی می‌گیرد، بازگشت به سخن اصلی معمولاً با *but* نشان داده می‌شود. همچنین مثال‌های دیگری نشان می‌دهد که *but* در گفتمان، قبل از هر نوع مخالفت و چالشی در گفتگو استفاده می‌شود، چه آن مخالفت برای به چالش کشیدن نظر گوینده دیگر باشد و چه در دفاع از ادعای خود و یا هر دو آنها. شیفرین مثال‌هایی برای هر یک از موارد فوق ارائه کرده است که به دلیل طولانی بودن آنها و نیز محدودیت مقاله از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

اکنون با ذکر نمونه‌هایی از گفتمان زبان فارسی کارکردهای اما را با کارکردهای *but* در گفتمان زبان انگلیسی مقایسه می‌کنیم. دستورنویسان زبان فارسی اما را حرف ربط تضاد می‌دانند (صادقی ۱۳۵۸؛ شفانی ۱۳۶۱؛ فرشیدورد ۱۳۷۵)، اما دربارهٔ این که آیا ویژگی‌های دستوری و معنایی عناصری چون حروف ربط که هم در سطح جمله و هم در سطح گفتمان کاربرد دارند در تعیین کارکرد و معنای آنها در سطح گفتمان تأثیر دارد یا نه، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. شیفرین معتقد است که مطالعهٔ این عناصر در سطح گفتمان، بافت‌های مختلفی برای کاربرد آنها آشکار می‌سازد اما جای تردید وجود دارد که همهٔ کاربردهای بافت-مقید حروف ربط در سطح گفتمان، ارتباطی با کاربرد آنها در سطح جمله داشته باشد (همان، ص ۱۸۹). همچنین اگرچه *but* در سطح گفتمان هم معنای تقابلی دارد، اما منشأ این تقابل صرفاً ارجاعی<sup>۱</sup> نیست بلکه هم کارکردی است و هم ناشی از دانش و انتظارات تعاملی که در جریان تحلیل کارکردهای گفتمانی *but* به آنها اشاره شد.

1) referential

تا آن‌جا که بررسی داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد، کارکردهای اما در گفتمان زبان فارسی، به جز در یک مورد، که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد، بر کارکردهایی که شیفرین برای but قایل شده منطبق است. برای مثال، در گفتمان استدلالی زیر، گوینده از اما، هم در ابتدای پاره‌گفتاری استفاده کرده که ادعای او را بیان می‌کند، هم در ابتدای پاره‌گفتاری که دلیل را می‌رساند. این مثال از یک گفتگوی تلویزیونی انتخاب شده است.

مجری برنامه: شُب به هر حال خیلی متشکریم. همچنان دورنگار ۲۰۱۴۶۵۹ آماده دریافت نظرات شما عزیزان هست. اما از همه مهم‌تر و بخش شیرین قضیه صحبت‌های دلچسب آقای حاج‌رضایی در مورد بازی است.

حاج‌رضایی: محبت دارید شما... آقای یوسفی، در واقع برزیل بار سنگینی رو به دوش می‌کشد. با حذف تیم‌های بزرگ آمریکای جنوبی تنها پارانگوتو صعود کرده که به هیچ وجه بخت قهرمان شدن رو نداره و این برزیله که این رسالت رو به دوش داره که قاره آمریکای جنوبی رو بدون نماینده شایسته نگذاره... با همه احترامی که برای برزیل قایل هستیم نمی‌تونیم به نقطه‌ضعفش اشاره نکنیم. ببینید، در برزیل بازی‌کنان از سنین پایین نوجوانی دوست ندارن اصلاً مدافع بشن و می...

مجری: ← نه مدافع و نه دروازه‌بان

حاج‌رضایی: بله و نه دروازه‌بان، و دوست دارن که در خط حمله بازی کنند. اما ما می‌بینیم که باز ادمیلسون زیباترین گل مسابقه رو می‌زنه که در سیمای یک مهاجم ظاهر می‌شه در حالی که پشتش مدافعه، اما دیدیم که سیستم‌های پیچیده دفاعی در تیم سوئد و انگلستان یک تیم روبه‌جلو و تهاجمی رو با داشتن ستاره‌ها چگونه اسیر کرد و هرگز اونها راهی برای پیروزی به دست نیاوردن. طبیعتاً برزیل در گروه ساده‌ای قرار داشت. تنها در بازی اول با مشکل مواجه شد. اما این دفاع که با سه بازی‌کن به صورت مدافعین مرکزی بازی می‌کنه و لوسیو این تیمو عمق می‌ده مشکل داره چون دو هافبک مرکزی تیم ملی برزیل نمی‌تونن عمق بدن و در واقع به حلقه‌ها و زنجیره‌های دفاعی اضافه بشن، کاری که در اروپا رایجه، و سیستم‌های دفاعی که ما می‌تونیم تیم سوئد...

مجری: در تأیید فرمایش شما آقای حاج‌رضایی...

در گفتگوی فوق کلمه اما یک بار از سوی مجری برنامه استفاده شده است، که کارکرد آن از همان نوعی است که بر کارکردهای but منطبق نیست و متعاقباً با ذکر مثال‌های دیگر درباره آن سخن خواهیم گفت و سه بار از سوی کارشناس برنامه استفاده شده است. ادعای کارشناس برنامه این است که دفاع تیم ملی برزیل مشکل دارد و بنابراین ممکن

است در مقابله با تیم‌هایی که سیستم دفاعی پیچیده دارند ناموفق باشد. او یک بار در ابتدای صحبت خود با استفاده از عبارت «نقطه ضعف» این ادعا را مطرح می‌کند و سپس دلایل خود را مطرح می‌کند که می‌توان دلایل او را به عنوان یک ادعا و دلیل درون نهاده<sup>۱</sup> تلقی کرد که در این صورت ادعای دوم او آن است که در برزیل بازی‌کنان دوست ندارند در پست‌های دفاعی بازی کنند و دلیل این ادعا هم آن است که زیباترین گل مسابقه را یک مدافع زده است و سپس برای بار دوم به ادعای اصلی خود یعنی مشکل خط دفاعی برزیل بر می‌گردد و به آرایش نامناسب خط دفاعی آن تیم اشاره می‌کند. بنابراین، در گفتمان فوق، اما دو بار برای جدا کردن بخشی از گفته‌های گوینده، که دلایل ادعاهای او را تشکیل می‌دهند، استفاده شده است و یک بار هم هنگامی که برای بار دوم ادعای اصلی خود را مطرح می‌کند.

یکی از دیگر مواردی که در گفتمان زبان فارسی از اما برای جدا کردن بخشی از گفته‌ها استفاده می‌شود هنگامی است که، در جفت‌های وابسته سؤال و جواب، گوینده نمی‌تواند اطلاعات مورد نیاز سؤال‌کننده را تأمین کند. در این صورت پاسخ او ممکن است با توضیحات اضافی برای برآورده کردن دیگر الزامات تعامل، مثلاً حفظ وجهه خود و شنونده، همراه شود، که در این صورت توضیحات اضافی با اما جدا می‌شوند. به مثال زیر توجه کنید:

الف: کاری نداری الان؟

ب: نه، امر بفرمایید.

الف: می‌خواستم ببینم شما دکورساز آشنا دارین.

ب: والله الان که چیزی به ذهنم نمیرسه.

اما پرس و جو می‌کنم دفعه دیگه که اوادم این‌جا بهتون میگم.

در گفتگوی فوق ابتدا شاهد استفاده از یک پیش-توالی<sup>۲</sup> هستیم. این گونه ساخت‌ها به منزله مقدمه‌ای برای فراهم آوردن زمینه انجام کنش‌های بعدی عمل می‌کنند (لوینسون ۱۹۸۳، ص ۳۴۶) و احتمال شنیدن پاسخ ترجیحی<sup>۳</sup> از سوی شنونده را افزایش می‌دهند. معمولاً اگر گوینده دوم نتواند از پاسخ ترجیحی استفاده کند گفتارش با توضیحات اضافی

1) embedded

2) pre-sequence

3) preferred

و نیز استفاده از برخی نقش‌نماها همراه می‌شود. در گفتگوی فوق پاسخ‌گوینده دوم هم با نقش‌نمای والله و هم با توضیحات اضافه همراه است، که توضیحات اضافه با نقش‌نمای اما از بقیه گفته‌های گوینده جدا شده است. بنابراین، همان طور که مشاهده می‌شود، این کارکرد اما هم منطبق بر کارکرد نقش‌نمای *but* در زبان انگلیسی است. اکنون به گفتگوی زیر توجه کنید، که باز از یک گفتگوی تلویزیونی انتخاب شده است.

مجری: آقای رنگرز، چه احساسی داشتی بعد از سی و دو سال این طلسم رو شکستی؟  
میدونستی که آقای علی‌زاده سی و دو سال پیش طلا گرفته و بعد از اون کسی طلا نگرفته. چه احساسی داشتی موقعی که طلا گرفتی؟

رنگرز: خدمتون عرض کنم، من واقعاً خوشحال بودم که تونستم این طلسم رو بشکنم. البته فرقی نمی‌کرد، چه توسط بنده، چه توسط هرکسی از اعضای تیم ما، چون واقعاً همه بچه‌ها زحمت کشیده بودیم و واقعاً استحقاق بیشتر از اینو داشتیم. اما خُب، نه بنده، همه تیم خوشحال بودیم و فقط آرزو دارم که کشتی فرنگی این سیر صعودی رو طی کنه.

در این پرسش و پاسخ، اما، که همراه با نقش‌نمای خُب استفاده شده است، هم‌زمان، دو کارکرد دارد که هر دو بر کارکردهای *but* در گفتمان زبان انگلیسی منطبق است. اول این که بازگشت‌گوینده را به پاسخ اولیه و تکرار بخشی از آن نشان می‌دهد و دوم این که چون پاسخ‌گوینده با توضیحاتی همراه است که به نوعی انحراف از موضوع صحبت محسوب می‌شود، بنابراین، اما آن بخش از سخنان گوینده را از پاسخ اصلی جدا می‌سازد. همچنین به نظر می‌رسد که توضیحات اضافی برای این ادا شده‌اند که گوینده می‌خواهد تصویر مطلوب‌تری از خود ارائه دهد، زیرا وی ابتدا در پاسخ سؤالی که از او پرسیده شده است، از ضمیر اول شخص مفرد من استفاده می‌کند و به نوعی تعریف و تمجیدی را که سؤال‌کننده از او به عمل آورده است تأیید می‌کند اما بلافاصله برای این که از او تصویر فردی خودستا در ذهن شنوندگان ترسیم نشود، توضیح می‌دهد که این کار مهم ممکن بود به وسیله هریک از اعضای تیم انجام شود و همه استحقاق آن را داشتند. به همین دلیل، هنگام بازگشت دوباره به موضوع صحبت و تکرار پاسخ خود، این بار نه تنها خود بلکه همه تیم را در خوش‌حالی شریک می‌کند و استفاده از نقش‌نمای خُب همراه با اما برای آن است که این خوش‌حالی را امری بدیهی نشان دهد. زیرا یکی از کارکردهای

مهم‌خُب در گفت‌وگو زبان فارسی دلالت بر آشکار بودن محتوای پاره‌گفتاری است که به دنبال آن می‌آید.

در گفتگوی زیر نمونه دیگری از کاربرد اما را در گفت‌وگو زبان فارسی مشاهده می‌کنیم که هم بازگشت‌گوینده را به موضوع صحبت نشان می‌دهد و هم به عنوان تمهیدی برای نکته‌گویی به کار برده شده است.

مجری: بله آقای...، شما چند روز پیش در مصاحبه‌ای گفتین که تنوع صادراتی با وضعیت فعلی که صنایع کوچک و متوسط ما دارن اصلاً امکان‌پذیر نیست، چرا فکر می‌کنین صنایع کوچک ما الان در وضعی نیستن که این تنوع صادراتی رو ایجاد کنن؟

مهمان برنامه: ببینید، با توجه به اولویت اشتغال در برنامه پنج‌ساله سوم، خُب، ما هم بنا به وظیفه‌ای که داریم به این فکر هستیم که چه کنیم این اشتغال رو در سطح مورد لزوم بتونیم در کشور ایجاد کنیم. در کنار اون یک اولویت دیگری برنامه داره و اون متنوع کردن صادرات کشوره. خُب، ما این دو تا مطلب رو کنار هم گذاشتیم، یک مقایسه کردیم، اقتصاد خودمونو با اقتصاد کشورهای دیگه. دیدیم در تمام این کشورها ستون فقرات اقتصادشون صنایع متوسط و کوچیکشونه، اما در ایران متأسفانه این جور نیست. در ایران سیاست‌گذاری‌ها همه‌ش در جهت صناعی است که سرمایه‌گذاری می‌طلبه و عنایت لازم به صنایع کوچیک و متوسط نشده. خُب، نهایتاً این که یک واحدی را که از قبل در وزارت صنایع ما بوده دوبرتبه زنده‌اش کردیم به عنوان مدیریت صنایع کوچیک و متوسط که اینم باز جای تشکر و شکرش باقیه و امیدواریم که بتونه مثمر‌تر واقع بشه، اما این مطلبی که ما داریم می‌گیم، و این هدف‌گیری که می‌کنیم و این هدف‌گیری که دنیا رو صنایع کوچیک و متوسط کرده از این چیزا فواترته، لذا...

در این گفتگو گوینده دوبار از اما استفاده کرده است: بار اول، اما تقابل بین محتوای پاره‌گفتار قبل و بعد از خود را نشان می‌دهد، و بار دوم، گوینده از اما برای نشان دادن بازگشت خود به موضوع اصلی صحبت، یعنی پاسخ به سؤال گوینده، استفاده کرده است. همچنین استفاده از کلمه مطلب و عبارت هدف‌گیری نشان می‌دهد که به کار بردن اما تمهیدی است برای نکته‌گویی و زدن حرف خود.

اکنون به نمونه‌ای از گفتگو توجه کنید که در آن گوینده سوم از اما برای به چالش گرفتن گفته‌های یکی از هم‌صحبت‌های<sup>۱</sup> خود استفاده کرده است.

1) interlocutors

الف: حُب، آقای نصیرزاده، ببخشید، چون فرصتمون باز کم است، در مورد صحنهٔ اخراج بازی‌کنِ ایتالیا صحبت کنین. بازم معتقدن نه‌تنها نباید اخطار می‌داد بلکه باید پنالتی هم می‌گرفت.

ب: بله، من عقیدم اینه که باید پنالتی می‌گرفت. اون بازی‌کنِ تیمِ کره بازی‌کنِ ایتالیا رو که داشت توی محوطهٔ جریمه می‌رفت، با زانوی راست خودش به پشت پای چپ اون زد، اصلاً سرنگوش کرد. به عبارت دیگه، هم اخطارش بی‌جا بود، هم کارت زرد دومش، هم این که واقعاً پنالتی اتفاق افتاد.

الف: درسته. خیلی متشکر. نتیجهٔ بازی پس با این ترتیب باید سه‌سه می‌شد. با پنالتی که تیم کره از دست داد دو تا هم که شما به حساب ایتالیا ریختین شد سه تا، دو تا هم که خود کره‌ای‌ها زدند، سه‌سه باید مساوی می‌شد. بازی به وقت اضافی کشیده می‌شد.

ج: اما کلاً جناب جاودانی، یه نکته رو واقعاً نباید کتمان کرد: ایتالیا تو این جام واقعاً از داوری ضربه خورد، یعنی در دیدارش با کرواسی دو گل صد در صد سالم زد که نادرست اعلام شد...

در این گفتگو، گویندهٔ سوم، با استفاده از اما، مخالفتِ خود را با برداشتی که از اظهارات گویندهٔ الف داشته است، اظهار می‌کند. همچنین استفاده از عبارتِ یک نکته در اظهارات خود نشان می‌دهد که اما برای نکته‌گویی هم استفاده شده است.

سرانجام، همان طور که گفتیم، یکی از کارکردهای مهم اما در گفتمان زبان فارسی بر کارکردهای but در زبان انگلیسی منطبق نیست و آن هنگامی است که اما یا برای شروع نوبت سخن گفتن به کار برده می‌شود یا در میانهٔ نوبت سخن گفتن برای تغییر در موضوع صحبت و پیش کشیدن موضوعی جدید. موضوع جدید ممکن است به موضوعات قبلی مربوط باشد، اما این ارتباط چندان عمیق نیست. بنابراین، اما، در این گونه موارد، گفتمان بعد از خود را از گفتمان قبلی جدا می‌کند و به شنونده علامت می‌دهد که موضوع جدیدی در گفتمان آغاز شده است. یک نمونهٔ آن را در یکی از گفتمان‌های قبلی مشاهده کردیم که مجری برنامهٔ ورزشی، هنگامی که می‌خواهد صحبت‌های خود را تمام کند و شروع بخش جدیدی را در گفتگو نشان دهد، از نقش‌نمای اما استفاده می‌کند. در این جا آن بخش از صحبت او را تکرار می‌کنیم.

مجری برنامه: حُب به هر حال خیلی متشکریم. همچنان دورنگار ۲۰۱۴۶۵۹ آمادهٔ دریافت نظرات شما عزیزان هست. اما از همه مهم‌تر و بخش شیرین قضیه صحبت‌های

دلچسب آقای حاج‌رضایی در مورد بازی است.

اما در این‌گونه کاربردهایش معمولاً با نقش‌نمای و همراه است، مانند مثال زیر:

گویندهٔ اخبار: و اما گزارش وضع هوا...

همچنین در مثال زیر گوینده از اما برای شروع نوبت در گفتگو استفاده کرده است، که یا قبل از آن صحبتی بین گوینده و شنونده وجود نداشته است یا از آخرین صحبت آنها مدتی می‌گذرد.

اما می‌گم این خیریه که این جا باز کردن خیلی خوب شده‌ها...

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، هدف ما معرفی نقش‌نماهای گفتمان و به دنبال آن بررسی و مقایسهٔ کارکرد نقش‌نمای *but* در گفتمان زبان انگلیسی با کارکرد نقش‌نمای اما در گفتمان زبان فارسی بود. همان‌طور که در جریان این مطالعه آشکار گردید، گرچه *but* و اما از نظر طبقهٔ واژگانی در زمرهٔ حروف ربط قرار می‌گیرند، اما کاربرد آنها به عنوان حرف ربط در سطح جمله با کاربردهای آنها به عنوان نقش‌نما در سطح گفتمان به کلی متفاوت است و دلیل آن هم الزامات و مقتضیاتی است که بر کاربرد زبان در سطح فراتر از جمله در موقعیت‌های ارتباطی تحمیل می‌شود. استفاده از نقش‌نماهای گفتمان موجب می‌شود که گویندگان به گفته‌های خود پیوستگی ببخشند و در نتیجه فرایند تعبیر و تفسیر گفته‌های خود را برای شنوندگان تسهیل کنند، زیرا این عناصر در گفتمان به مثابه چراغ‌های راهنما و سرنخ‌هایی عمل می‌کنند که شنونده با دنبال کردن آنها به آسانی می‌تواند به مقصد که همانا درک و تعبیر صحیح گفته‌های هم‌صحبت‌های خود است دست پیدا کند. در همین راستا نقش‌نماهای *but* و اما به مثابه عناصری که بر وجود نوعی تقابل و تفاوت بین دو بخش از گفتمان دلالت می‌کنند موجب می‌شوند گویندگان بتوانند از آنها به عنوان تمهیدی برای بیان نقطه‌نظرات خود و نیز جدا کردن بخش‌های مختلف گفتار خود از یکدیگر استفاده کنند.

همچنین در این تحقیق مشخص شد که کارکردهای *but* در گفتمان انگلیسی و اما در

زبان فارسی، جز در یک مورد، بر یکدیگر منطبق‌اند و این امر خود نشانگر آن است که ابزارها، تمهیدات، و راهبردهای ارتباطی که گویندگان زبان‌های مختلف به کار می‌گیرند، به دلیل مشابهتی که بین نیازها و مقتضیات فرایندهای ارتباطی در جوامع وجود دارد، تا حدود زیادی بر یکدیگر منطبق است.

### منابع

- شفائی، احمد، مبانی علمی دستور زبان فارسی، انتشارات نوین، تهران ۱۳۶۱.
- فرشیدورد، خسرو، جمله و تحول آن در زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵.
- صادقی، علی‌اشرف، و ارژنگ، غلامرضا، دستور فرهنگ و ادب سال چهارم، تهران ۱۳۵۸.
- BROWN, Gillian, and George Yule, *Discourse Analysis*, Cambridge University Press, Cambridge 1983.
- FRASER, Bruce, "An approach to discourse markers", *Journal of Pragmatics* 14, 1990.
- Halliday, Michael A.K., and Ruqaiya HASAN, *Cohesion in English*, Longman, London 1979.
- HANSEN, Maj-Britt Mosegaard, *The Function of Discourse Particles*, John. Benjamins, Amsterdam 1998.
- LEVINSON, Stephen C., *Pragmatics*, Cambridge University Press, Cambridge 1983.
- Schiffrin, Deborah, *Discourse Markers*, Cambridge University Press, Cambridge 1987.
- , *Approaches to Discourse*, Blackwell, Oxford 1994.
- TRAUQOTT, Elizabeth Closs, "Structural Scope Expansion and Gramaticalization", cited in Hansen (1998).

□